

عدل علوی و عشق مولوی

«هومر آبرامیان»

بخش سوم

گفتگوی آفتاب، با حجت الاسلام محسن کدیور

هزاره سر آید به ایران زمین
دگرگون شود کار و شکل بهین
رسد پادشاهی به یک دیو کین
که دین بهی را زند بر زمین
برآید همه کامه جور و خشم
از آن دیو بی رحمت تنگ چشم
ز ایران زمین وز نام آوران
فتد پادشاهی به بد گوهران
همه خطه پارس پر غم شود
بجای طرب رنج و ماتم شود
شود چیره بر خلق آز و نیاز
فزونی کند رنج و درد و گداز
بسی اوفتد در زمین بوم و برز
که ویرانی آرد به هر شهر و مرز
به بیداد کوشند یک بارگی
نرانند جز بر جفا بارگی [=اسپ]
کسی را بود نزدشان قدر و جاه
که جز سوی کژی نباشدش راه
ز مردم هر آنکس بود بدتر
بود هر زمان کار او خوب تر
نیایی در آن بد کسان یک هنر
مگر کینه و فتنه و شور و شر
نبینی در آن قوم رای و مراد
نباشد به گفتارشان اعتماد
نه نان و نمک را بود حرمتی
نه پیرانشان را بود چشمی
جز آز و نیاز و و بد و خشم و کین
نبینی تو با خلق روی زمین
بسی گنج و نعمت ز زیر زمین
بر آرند آن قوم ناپاک دین
چو باشند بی دین و بی زینهار

ز پیمان شکستن ندارند عار
 نه نوروز دانند و نه مهرگان
 نه جشن و نه رامش نه فروردگان
 بسی نعمت و مال گرد آورند
 مر آن را به زیر زمین گسترند
 گنه کار باشند از کار خویش
 نرنجند از شرم کردار خویش
 ز مردم در آن روزگاران بد
 ز سد یک نبینی که دارد خرد!
 بسی نامداران و آزادگان
 که آواره گردند از خان و مان
 ردانی که در بوم ایران بوند
 به فرمان ایشان گروگان بوند
 شود جفت آن قوم بی اصل و بن
 بسی دخت آزاده پاک تن
 نیامد کسی را چنان رنج و تاب
 به هنگام ضحاک و افراسیاب!
 نیارد پدر یاد فرزند خویش
 از آن رنج و سختی که آید به پیش

این پیشگویی شگفت انگیز از سخنسرای برجسته سده هفتم کوچی بنام بهرام پژدو است . بهرام پژدو از ایرانیان پاک سرشت و پیرو آیین زرتشت بود. (پژدو) یا (پژوه) نام روستایی در پیرامون اسپهان و زادگاه بهرام بوده است. نامدارترین سروده بجامانده از این سخنسرای توانا « زراتشت نامه» است که ما امروز فرا دست خود داریم . این گرامی نامه نخستین بار در سال ۱۹۰۴ بدستیاری «فردریک روزنبرگ» استاد ایرانشناس برجسته روس به همراه برگردان فرانسوی آن، و همچنین زندگی نامه بهرام پژدو و گزارشی از بهمن یشت اوستا، در سن پترزبورگ به چاپ رسید، پس از چندی دو تن از فرزندان ایرانی به نامهای دکتر دبیر سیاقی و دکتر عفیفی در تهران و مشهد دست بکار چاپ دوباره آن شدند . پخش گسترده «زراتشت نامه» در ایران، بسیاری از پژوهشگران نامدار ایرانی را به کند و کاو در زمینه های گوناگون آن برانگیخت و کسانی مانند: رشید یاسمی - صادق هدایت - دکتر محمد معین - و ابراهیم پور داود، هر یک دستاوردهای بسیار ارزشمندی از پژوهشهای خود در این زمینه را برای ما بیادگار گذاشتند. پیشگویی هایی که بهرام پژدو در این چکامه آورده است همه برگرفته از «بهمن یشت» است که در آن آمده است :
 « ... و چون اهریمن چیره گردد، سد گونه، هزار گونه، ده هزار گونه دیوان، از تخمه خشم و کین بر ایرانشهر فرمان برانند، همه چیز را بسوزانند و نابود کنند، آزادی و مردانگی و بزرگ منشی، و به کیشی، و خوشی، و آسایش، و شادمانی، و همه کارهای نیک اهورایی را به تباهی کشانند، و آنگاه با درندگی و ستمگری فرمانروایی کنند.»

در بخش دوم این نوشتار، نمونه هایی از «معنویت اسلام» که عبدالکریم سروش می خواهد آن را «از قفس آزاد کند!» را پیش روی شما یاران خوب ایران گذاشتم، امروز می خواهیم در همان راستا سخن را پی بگیریم، ولی برای اینکه سخن من بر دل عبدالکریم سروش و اکبر گنجی، شیرین عبادی، محمد خاتمی، دکتر حسین نصر، دکتر حسین الهی قمشه پی و دیگر ایران ستیزان بزرگ همانند آنها نیز بنشیند، دست یاری بسوی «حجت الاسلام دکتر محسن کدیور» دراز می کنم که از هم اندیشان و یاران نزدیک عبدالکریم سروش، و از دستینه گذاران آن نامه سرگشاده به اکبر گنجی است، که در سر آغاز این نوشتار آن را فرادید شما گذاشتم.

دکتر محسن کدیور از مجتهدینی است که علوم اسلامی را در حوزه های دینی فراگرفته و فلسفه را در دانشگاه آموخته و به شناخت فراخدامنی از اسلام دست یافته است. پیش از آغاز سخن شایسته یاد آوری می دانم که «ماهنامه آفتاب» در شماره ۲۷ تیر ماه سال ۱۳۸۲ به یک گفتگوی چند ساعته پیرامون «حقوق بشر و روشنفکری دینی» با این فیلسوف نامدار مسلمان به پرسش و پاسخ نشست.

ماهنامه آفتاب یکی از رسانه های نوشتاری «اصلاح طلب» به سرپرستی عیسا سحر خیز بود که پس از چاپ ۳۵ شماره در خرداد ماه سال ۱۳۸۳ بازداشت و برای همیشه بسته شد. عیسا سحر خیز پیش از سرپرستی ماهنامه آفتاب، مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت ارشاد، سردبیر روزنامه اخبار اقتصاد، و عضو هیئت نظارت بر مطبوعات (به نمایندگی از روزنامه نگاران) بود.

«آفتاب» بر این باور است که: «ارتباط میان حقوق بشر و احکام دین اسلام یکی از مهمترین مصادیق چالش میان نوگرایی و سنت است»

برای دریافت پاسخی درست در این زمینه ازحجت الاسلام دکتر محسن کدیور می پرسد: شما در دو مقاله «ارتداد و برده داری» به صراحت گفته اید: قرائت سنتی از اسلام یا اسلام تاریخی در این دو مورد با حقوق بشر نا سازگار است!..

آیا موارد تعارض اسلام سنتی با اندیشه حقوق بشر به همین دو مورد منحصر می شود؟! اصولاً آیا اسلام تاریخی با حقوق بشر سازگار است؟

آیا در این چهار چوب می توان به حقوقی قائل بود که به انسان «از آن حیث که انسان است» مستقل از دین و فرهنگ ... و تعلق بگیرد؟

حجت الاسلام دکتر محسن کدیور در پاسخ این پرسش می گوید:

تعارض اسلام تاریخی با قرائت سنتی از اسلام با اندیشه حقوق بشر به برده داری، یا مجازات اعدام مرتد منحصر نمی شود، موارد تعارض خیلی بیش از اینها است! برای عینی تر شدن بحث و پرهیز از کلی گویی، مرادم از اندیشه حقوق بشر نظام حقوقی است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر (1948) میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (1966) است. مرادم از اسلام تاریخی و یا قرائت سنتی از اسلام، اسلامی است که در جامع الازهر در نزد اهل سنت یا حوزه های علمیه ی نجف و قم در شیعه کانون های اصلی آموزش آن هستند... احکام شرعی از دیدگاه اسلام سنتی در چند محور با اسناد حقوق بشر نا سازگار است. به عبارت دیگر در مقایسه اسلام تاریخی با ضوابط حقوق بشر به چندین محور تعارض می رسیم. بر هر یک از این محور ها فروع و مسائل متعددی مبتنی است، به نحوی که تنها فهرست این مسائل خود متن یک کتاب را تشکیل می دهد...

محور اول : عدم تساوی حقوق غیر مسلمانان با مسلمانان

در احکام اسلام سُنّتی تبعیض غیر قابل انکاری بین معتقدان ادیان مختلف می یابیم . از این دیدگاه انسان ها به سه، بلکه به چهار درجه تقسیم می شوند. انسان های درجه یک مسلمانان فرقه ناجیه هستند. انسانهای درجه دو مسلمانان دیگر مذاهب اسلامی هستند. اهل کتاب یعنی مسیحیان و یهودیان و زرتشتیان به شرطی که شرایط ذمه را بپذیرند و همچنین غیر مسلمانانی که با دولت های اسلامی معاهده امضا کرده باشند، انسانهای درجه سوم محسوب می شوند، دیگر انسانها یعنی کافران حربی که کلیه غیر مسلمانان غیر ذمی و غیر معاهد را در بر می گیرند انسان های درجه چهار خواهند بود .

انسانهای درجه یک یعنی مسلمانان فرقه ناجیه از تمامی حقوق و امتیازهای دینی برخوردارند . انسانهای درجه دو یعنی مسلمانان دیگر مذاهب اسلامی از اکثر حقوق شرعی برخوردارند، اما از برخی حقوق شرعی و بسیاری امتیازات دینی محرومند . انسانهای درجه سه یعنی اهل کتاب ذمی، و کفار و معاهد، از اکثر حقوق شرعی بی بهره اند، و انسانهای درجه چهار یعنی کفار غیر ذمی و غیر معاهد تقریباً فاقد هرگونه حق اند و حُرمتی ندارند. این تفاوت های شرعی از بدیهیات فقهی است!..

در مباحث شرعی و احکام فقهی، عنوان «مومن» با عنوان «مسلم» تفاوت دارد. «مومن» یعنی مسلمانی که مُتدین به مذهب حق است، به مسلمان مُتدین به دیگر مذاهب اسلامی عنوان «مخالف» اطلاق می شود. مثلاً از دیدگاه عالمان شیعه مومن یعنی مسلمان شیعه و مخالف یعنی مسلمان اهل سنت!.. در مناصب دینی مانند ولایت امر - مرجعیت - قضاوت - شهادت - امامت جمعه و جماعت علاوه بر اسلام، ایمان نیز شرط است . یعنی مسلمانان دیگر مذاهب اسلامی در شش منصب یاد شده فاقد شرط لازم هستند، شهادتشان مسموع نیست قضاوتشان معتبر نیست، نمی توانند ولی، امام جمعه یا امام جماعت باشند!..

در مستحقان خمس و ذکات ایمان شرط شده است بنا بر این به فقیر و مسکین و یتیم مخالف نمی توان شرعاً از وجوه شرعی پرداخت کرد . خمس و زکات مختص مسلمانان مؤمن است.

در اسلام سُنّتی حُرمت برخی از گناهان مطلق نیست بلکه نسبی است! یعنی اینگونه نیست که یک عمل خاص نسبت به همگان گناه و معصیت شمرده شود! بلکه تنها ارتکاب آنها نسبت به مؤمنان معصیت است، در حالی که انجام همان کار نسبت به دیگران مجاز و مباح شمرده می شود. برای نمونه غیبت مؤمن حرام است اما غیبت مسلمان مخالف حرام نیست یعنی بدون ترس از آخرت می توان پشت سر مسلمان مخالف حرف زد . بهتان به مؤمن حرام است اما تهمت و افترا به دیگران معصیت و گناه محسوب نمی شود و مباح و مجاز است! نَمّی کردن و دو بهم زنی بین مومنین حرام است اما بین دیگر مسلمانان را بهم زدن « کاری که جمهوری اسلامی می کند» حرام و مخالف شرع مقدس اسلام نیست! هجو کردن مومن حرام است اما هجو و ریشخند کردن دیگر مسلمانان معصیت محسوب نمی شود !! (احمدی نژاد نمی تواند رفسنجانی را هجو و ریشخند کند، ولی بوش و ژاک شیراک و دیگر رهبران کشورهای نامسلمان را تا دلش بخواهد می تواند به ریشخند بگیرد همچنانکه گرفته است!!)... به سخن دیگر غیر مومنان فاقد احترام اند آبرویشان هدر است مهدورالاحترام اند!! به زبان شرعی « عرض محترمه » ندارند ، عرض یعنی آبرو، اشخاص مهدور الاحترام فاقد امنیت فرهنگی هستند...

(بیاد داریم که آیه ۶۰ از سوره مائده می گوید: « بگو ای پیغمبر آیا شما را آگاه سازم که کدام قوم را نزد خدا بدترین پاداش است ، کسانی را که خدا بر آنها لعن و غضب کرده و آنان را بوزینه و خوک مسخ نموده... و امت عیسی که پس از نزول مائده آسمانی و مشاهده اعجاز مسیح باز کافر شدند و مسخ به خوک گردیدند!..»
در این آیه مبارکه! مسیحیان و بویژه رهبران‌شان «خوک» نامیده شده اند! در سراسر قرآن اگر تنها یک سخن درست و سنجیده یافت شود همین آیه است، آن **خوکهای پلیدی** که در سال ۲۰۰۶ خاتمی را به **خوکدانی بزرگ** خود [کلیسای واشنگتن] فرا خواندند تا بیاید و در باره «**تمدنها و جامعه مدنی**» برایشان سخنرانی کند خوب است بدانند که از دید خاتمی آنها «فاقد احترام اند»، «عرض محترمه» ندارند و «فاقد امنیت فرهنگی» هستند! این **بوزینه خندان آن خوکها** را دست انداخته و دارد ریشخندشان می کند!!» پایان

دنباله سخنان کدیور: تفاوت حقوق مسلمان و غیر مسلمان از ضروریات شرعی است. بدن مسلمان طاهر محسوب می شود اما یکی از اعیان نجسه کافر است به جمیع اقسامش از مُشرک و مُرتد و کافر اصلی و کافر ذمی و اهل کتاب ، یعنی مطلق غیر مسلمانان نجس شمرده می شوند! و از نجاست شرعا باید اجتناب کرد!..

« می دانیم که در اسلام (خوک) نجس ترین جانور شمرده شده است. از این دیدگاه، کشیشان کلیسای واشنگتن که خاتمی را برای سخنرانی به کلیسای خود فرا خواندند از هر (خوکی) پلیدتر و نجس ترند، چرا که هم خوک اند و هم مُشرک، و هم عرض محترمه ندارند! بودن یک بوزینه خندان در آن خوکدانی چیزی از نجاست خودشان و خوکدانی پُر لجن شان نخواهد کاست، آنها در پیشگاه ملت ایران همچنان خوک خواهند بود و کلیسایشان همچنان خوکدانی!.. پایان

دنباله سخنان حجت الاسلام محسن کدیور: مسلمان حق ندارد با غیر مسلمان ازدواج کند چنین ازدواجی شرعا باطل است . یکی از موانع ارث کفر است کافر از مسلمان ارث نمی بَرَد هر چند مسلمان از کافر ارث می بَرَد! .
به لحاظ مالی ارزش مسلمان با ارزش غیر مسلمان کاملا متفاوت است. دیه یک مرد مسلمان ده هزار درهم است دیه یک مرد ذمی [مسیحی یا یهودی یا زرتشتی] به شرطی که شرایط ذمه را پذیرفته باشند، هشتصد درهم است ، اهل کتاب غیر ذمی [زرتشتیان و مسیحیان و یهودیان] که شرایط ذمه را نپذیرفته باشند، و پیروان دیگر ادیان و مذاهب، و کفار و مُشرکین اصولا دیه ندارند، یعنی اگر کسی آنها را بکشد، قاتل نه قصاص می شود و نه از قاتل دیه گرفته می شود، به لحاظ شرعی چنین کسانی « نفس محترمه» نیستند!.. خونشان احترام ندارد، ارزش ندارد، این دین حق است که باعث احترام جان می شود، پایبندی به دین و عقیده باطل «غیر اسلام» جان انسان را بی ارزش می کند، کافر در حکم مُرده است، به لحاظ حقوقی چنین افرادی در حکم اموات هستند از این رو نه حق دیه به آنها تعلق می گیرد نه حق قصاص، اگر کسی می خواهد جان و مال و ناموس و آبرویش تضمین بشود می باید به شرف اسلام مشرف و مسلمان شود .

« با این داده ها دانسته می شود که: حجت الاسلام سید محمد خاتمی هنگامی که برای ایراد سخنرانی پیرامون گفتگوی تمدنها به کلیسای بزرگ واشنگتن (شما بخوانید خوکدانی بزرگ واشنگتن) می رود اگر یک کمربند انتحاری در زیر عباى خود پنهان کند و برابر آیه شریفه قاتلوهوم فی سبیل الله، آن خوکدانی و خوکهای پلیدش را یکسره روانه

دوزخ کند، خون همه آن خوکهای نجاست خوار هدر است، چرا که آن خوکهای آمریکای شرایط ذمه را نپذیرفته اند، اگر چه پساب و پیشاب بوزینه خندان را می نوشند و برای بوسیدن دست و پایش از سرو کول هم بالا می پزند ولی هنوز «تحت الذمه مسلمین» نیستند و از دیدگاه خاتمی در حکم خوک های مرده بشمار می روند. خوک هم زنده و مرده اش نجس است و خونبهای ندارد پس هر چه کشته تر بهتر!.. این آن «معنویتی» است که عبدالکریم سروش با همزوری کشیشان آمریکایی و اروپایی می خواهند از «قفس آزاد کنند» تا نغمه شادمانی را از روی زمین بردارند.» تمام

دنباله سخنان دکتر کدیور: البته اهل کتاب یعنی مسیحیان و یهودیان و زرتشتیان با پذیرش عقد ذمه با شرایطی می توانند در جامعه اسلامی از امنیت جانی، مالی و ناموسی بهره مند شوند و مهمترین شرط ذمه پرداخت «جزیه» است. جزیه نوعی مالیات است که سالانه از سوی مردان این سه مذهب به دولت اسلامی پرداخت می شود. البته (ولی امر) حق دارد در صورت صلاحدید مازاد بر جزیه نیز از اهل ذمه اخذ کند. نحوه پرداخت جزیه می باید ذیلانته باشد به گونه بی که اهل ذمه همواره احساس خواری و فرودستی کنند.

در اینجا معنویت اسلام به بالاترین درجه می رسد و آدمی از اینهمه «معنویت» دچار دل آشوبه می شود و زردابش را بالا می آورد!..

اهل ذمه حق ندارند کلیسا و کنیسه و آتشکده جدید در دارالاسلام احداث کنند. اگر حکومت اسلامی نسبت به معابد گذشته اهل ذمه احساس خطر کند حق دارد آنها را خراب کند. اهل ذمه حق ندارند ساختمانهای خود را مرتفع تر از ساختمان مسلمانان بنا کنند، آنها حق ندارند در مجامع عمومی به امور خلاف شریعت تظاهر کنند و اهل ذمه حق ندارند نسبت به شرکت فرزندانشان در جلسات اسلامی ممانعت بعمل آورند اهل ذمه به محض تخلف در انجام شرایط ذمه از دارالاسلام اخراج می شوند. عقد ذمه نسبت به آبروی آنها تضمینی ندارد.

شهادت غیر مسلمان علیه مسلمان مسموع نیست، همچنان که قضاوت آنها برای مسلمانان فاقد اعتبار شرعی است. غیر مسلمانان نه تنها در طول حیاط بلکه در مرگ نیز با مسلمانان نا برابرند آنان را نمی توان در گورستان مسلمانان بخاک سپرد.

غیر مسلمانانی که اهل ذمه نباشند (یعنی همه مردم نامسلمان جهان) «کافرحریمی» محسوب شده از هیچ حقوقی برخوردار نمی شوند، جان و مال و ناموس و مالشان فاقد احترام و بزبان شرعی «هدر» است مهدورالدم [کسی که ریختن خونش حلال است] - مهدورالمال [کسی که دزدیدن مالش یک باید اسلامی است] - مهدور العرض [کسی که ریختن آبرویش از بار گناهان مسلمان می کاهد] می شود!.. اگر کسی متعرض آنها بشود مالشان را ببرد آبرویشان را بریزد، جانشان را بگیرد قابل تعقیب نیست حق قصاص ندارد، دیه بر او تعلق نمی گیرد. اینها خساراتی است که او با عدم پذیرش اسلام یا عدم قبول عهد و ذمه و امان به خود خریده است اگر می خواهد از حد اقل حقوق برخوردار شود می بایست شرایط ذمه و عهد آنان را داشته باشد و اگر می خواهد از حد اکثر حقوق برخوردار شود می باید به اسلام مشرف شود!..

« ننگ جاودانه برخوکهای آمریکایی و اروپایی باد که اینها را بهتر از من و شما و کدیور و سروش و گنجی و شیرین عبادی می دانند، با اینهمه با بیشرمانه ترین چهره، عمامه داران خونریز جمهوری اسلامی را به خوکدانی های پلید خود فرا می خوانند و به دست بوسشان می شتابند، و یک غالی سرخ رنگ، بافته شده از گوشت و پوست و استخوان مردم ایران زیر پایشان می گسترانند تا بتوانند زمینه فرمانروایی این امامزاده های پوسیده مغز گندیده دهان را بر مردم ایران فراهم بیاورند. اینها همان خوکهای نجاست خوار فرومایه پی هستند که در گرماگرم آن خالوش اسلامی در سال ۵۷، خمینی را «مرد مقدس» نام دادند و ننگ جاودانه را در تاریخ ایران برای خود خریدند.

دنباله سخنان دکتر کدیور: واضح است که در اسلام « انسان از آن حیث که انسان است » یعنی فارغ از دین و مذهب از حقوق بر خوردار نیست، از این دیدگاه چیزی بنام « حقوق ذاتی انسان » وجود ندارد. در اسلام دین و مذهب و عقیده مقدم بر انسانیت اسلام است، بگو چه دین و مذهبی داری تا بگویم از چه حقوقی بر خورداری!.. این ایمان و اسلام است که منشا حقوق است نه انسانیت انسان. انسان از آن حیث که مسلمان است دارای حقوق است نه مطلق انسان، لذا «انسان مشرک» [زرتشتیان و مسیحیان و یهودیان] یا «انسان کافر» و ملحد فاقد حقوق است و چیزی بنام حقوق انسان یا «حقوق بشر» در اسلام پی معناست، ما در اسلام «حقوق مسلمان» داریم ولی «حقوق بشر» نداریم!.. «حقوق مُسَلِم» در شریعت اسلام چیزی معادل حقوق بشر در اندیشه معاصر است هر چند بنظر می رسد با چشم پوشی از برخی از احکام اخلاقی و استحبابی حتی همین «حقوق مومن مسلمان» نیز کمتر از حقوق بشر است. بنا براین ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر مبنی بر اینکه « تمام افراد بشر با شان و حقوق برابر به دنیا می آید» یا ماده دوم مبنی بر اینکه « هر کس بدون هیچ گونه تبعیض به ویژه از حیث دین از تمام حقوق و آزادیهای مذکور در اعلامیه بر خوردار است» یا ماده سوم مبنی بر اینکه « هر کس حق حیات، آزادی و امنیت شخصی دارد» یا ماده هفتم مبنی بر اینکه « همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون هیچ تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و در مقابل هر تحریکی که به منظور چنین تبعیضی صورت گیرد از حکمیت یکسان قانون بر خوردار شوند» همگی در تعارض صریح و آشکار با احکام شرعی در اسلام است.

در اسلام تمامی افراد بشر بالقوه شان برابر دارند ولی لزوماً با حقوق برابر به دینا نمی آیند، آحاد بشر از حیث اینکه چه دینی دارند از حقوق متفاوت برخوردار می شوند!..

« اگر عبدالکریم سروش و حسین صدر و اکبر گنجی و شیرین عبادی و حسین الهی قمشه پی اینها را نخوانده اند و نمی دانند، آنگاه باید به روزگار ملت ایران خندید که چنین دانشمندان و روشنفکرانی را در دامن خود پرورانده اند، و اگر اینها را می دانند و هنوز می کوشند که به دستاویز «معنویت»، از فروپاشی دین بیابانگردان تازی در ایران اهورایی جلوگیری، آنگاه باید بر روزگار مردم ایران گریست که چنین پتیارگانی را در زهدان خود پرورش داده اند» تمام

از آنجا که حجت الاسلام دکتر محسن کدیور در این گفتگو چندین بار فرنام (اسلام تاریخی) و یا (اسلام سنتی) را بکار بردند، دور نیست که گونه پی آشفتگی در برداشت خوانندگان پدید آید و برخی گمان برند که این سخنان در

پیوند با همان « فقه فرسوده صفوی » گفته شده است نه در پیوند با اسلام ناب محمدی! برای نشان دادن نا درستی این پندار، به همین بخش از سخنان کدیور در گفتار امروز بسنده می کنم تا بتوانم بنمایه های سخنان ایشان را نیز فرا روی شما یاران خوب ایران بگذارم ، البته دانسته نیست که چرا خودشان این کار را نکردند. بهر روی من این خویشکاری را گردن می نهم و می کوشم تا آنجا که در جام این گفتار می گنجد بنمایه سخنان کدیور را نشان دهم.

بخش یکم : نا برابری مردمان در پیشگاه الله:

آیه ۱۶۵ سوره انعام : و الله است که شما را جانشین گذشتگان اهل زمین مقرر داشت و رتبه بعضی را از بعضی بالاتر قرار داد تا شما را در این نا برابریها بیازماید...

آیه ۲۱ سوره اسرا : ای رسول ما بنگر که ما چگونه بعضی مردم را بر بعضی فضیلت و برتری بخشیدیم ...

آیه ۹۵ سوره ی نسا: هرگز مومنانی که بی هیچ عذری مانند نا بینایی، مرض، فقر و غیره از کار جهاد باز نشستند با آنان که به مال و جان کوشش کنند یکسان نخواهند بود، الله مجاهدان فداکار به مال و جان را بر بازنشستگان برتری بخشیده است...

آیه ۷۵ سوره نحل: الله مثلی زده بشنوید، آیا بنده مملوکی [برده یی] که قادر بر هیچ نیست با مردی آزاد که ما به او رزق نیکو عطا کردیم که پنهان و آشکار هر چه خواهد انفاق کند، این دو یکسانند؟ هرگز یکسان نیستند...

آیه ۷۶ سوره نحل: و باز الله مثلی زده بشنوید ، دو نفر مرد یکی برده یی باشد گنگ و از هر جهت عاجز و از هیچ راه خیری به مالک خویش نرساند و دیگری مردی آزاد و مقتدر که بر خلق به عدالت فرمان دهد و خود هم براه مستقیم باشد آیا آن دو نفر یکسان هستند؟ نیستند!..

بخش دوم : دریافت جزیه از نا مسلمانان و خوار کردن اهل کتاب:

آیه ی های ۲۸ و ۲۹ سوره توبه : ای کسانی که ایمان آورده اید محققا بدانید که مُشرکان نجس و پلیدند... مانند آن خوکهای آمریکایی نشسته در کلیسای بزرگ واشنگتن و همپالگیهای اروپاییشان!

ای اهل ایمان با هر که از اهل کتاب که به الله و روز قیامت ایمان نیاورده و آنچه را که الله و رسولش حرام کرده حرام نمی دانند و به دین اسلام نمی گروند کارزار کنید تا آنگاه که با ذلت و تواضع به اسلام جزیه دهند ...

ملا محمد باقر مجلسی در باره این آیه و دیگر احکام اهل ذمه دیدگاه ویژه یی دارد که بد نیست که در اینجا به آنهم نگاهی داشته باشیم، می گوید: اهل ذمه [زرتشتیان و مسیحیان و یهودیان] مانند مسلمانان سخن نگویند! و مانند ایشان بر اسب عربی سوار نشوند! و احوط آن است که بر یابو نیز سوار نشوند و اگر سوار شدند بر زین سوار نشوند بلکه بر استر و الاغ سوار شوند، و بر یک طرف سوار شوند و پاها را نیز از یک طرف بیاویزند!..

به سخن امروزی: کشیشان آمریکایی نباید مانند بوزینه خندان در لموزین ضد گلوله سوار شوند! احوط آن است که بر پشت یکدگر سوار شوند! از گفتگوی تمدن ها سخن نگویند!

روز بارانی از خانه هاشان بیرون نیایند که در بازار راه بروند و مسلمانان را نجس نکنند.»

« مستوفی [=حسابدار] که می باید جزیه را بگیرد نشسته باشد و ذمی ایستاده، ذمی دست خود را از گریبان پیراهن درآورد و زر را نزد مستوفی بریزد تا امام گوید که بس، و مستوفی که جزیه را اخذ می کند ریش ذمی را بگیرد، بعد از آن سیلی محکمی بر بناگوش او بزند، و قولی هست که از پشت سر نیز شخصی پس گردنی بزند و تفسیر کلام الهی بر این نحو کرده اند که در وقت دادن جزیه دلیل باشد... زنان اهل ذمه به منزله کنیزانند!.. روی ایشان می توان دیدن از روی لذت!..»

اکنون به آن خوکدانی بزرگ [کلیسای واشنگتن] برویم و این نمایش را از نزدیک تماشا کنیم: حضرت امام (که در اینجا حجت الاسلام محمد خاتمی نخش او را بازی می کند) بر کرسی بلندی در آن خوکدانی بزرگ واشنگتن جا گرفته، اندکی پایین تر، مستوفی «عبدالکریم سروش» بر کرسی دیگری نشسته و آماده دریافت جزیه ذلیلانه از خوکهای پلید آمریکایی در خوکدانی بزرگ واشنگتن است. خوک بزرگ یا «شبان اعظم» پیش پای مستوفی ایستاده و دست خود را از گریبان آلوده به ننگش بیرون آورده و چند تا فرمول بمب اتمی و چند تا بسته پیشنهادی به همراه چند تا پیمان نامه سود بخش، و چند میلیارد دلار پول از گریبان او باما بیرون کشیده و پیش پای عبدالکریم سروش می گذارد، امام به این «خرت و پرت ها!» خرسندی نشان نمی دهد و از خوک بزرگ می خواهد چند تا از زنان و دختران آن خوکدانی را هم برای سرگرمی پاسداران بیاورند، تا خودش صیغه یک شبه را برایشان بخواند... در این هنگام مستوفی [عبدالکریم سروش] ریش چرکین خوک بزرگ را می گیرد و چند تا سیلی آبدار هم به گوشش می زند و به اکبر گنجی که پشت سر خوک بزرگ ایستاده اشاره می کند که او هم چند تا پس گردنی اسلامی به این خوک پلید بزند و پرچمش را به آتش بکشد و تا می تواند خوار و ذلیلش کند... خوکهای دیگر که از پیروزی شادی بخش خوک بزرگ به شور آمده اند، با شادی خوکانه از سر و کول هم بالا می پرند تا هر چه زودتر نوبتشان فرا رسد تا هر یک در جای خود از این ذلالت سود آور بهره مند گردند و سپس پردازند به «گفتگوی تمدنها» و طرحی نو بریزند برای جامعه مدنی!!»

بخش سوم : نابرابری مسلمانان با نامسلمانان :

آیه ۱۹ سوره آل عمران : همانا دین پسندیده نزد الله آیین اسلام است!..

آیه ۸۵ سوره آل عمران : هرکس غیر از اسلام دینی اختیار کند هرگز از وی پذیرفته نیست او در آخرت از زیانکاران است

آیه ۱۸ سوره سجده : آیا آن کس که به الله ایمان آورده مانند کسی است که کافر بوده؟ هرگز مؤمن و کافر برابر نخواهند بود....

بخش چهارم: دوستی نکردن مسلمانان با نامسلمانان

آیه ۱۱۸ سوره آل عمران: ای اهل ایمان از غیر همدینان خود دوست همراز نگیرید چه آنکه آنها که بغیر دین اسلام اند از خلل و فساد در کار شما ذره ای کوتاهی نکنند

آیه ۲۸ آل عمران : نباید اهل ایمان مومنان را وا گذاشته و از کافران دوست گیرند، هر که چنین کند رابطه او با الله مقطوع است

آیه ۱۴۴ سوره نسا: ای اهل ایمان مبادا کافران را به دوستی گرفته و مومنان را رها کنید، آیا می خواهید الله را بر خود حجتی آشکار گردانید؟ .

آیه ۵۱ سوره مائده: ای اهل ایمان یهود و نصاری را به دوستی مگیرید، آنان بعضی دوستدار دیگرند و هر که از شما مؤمنان با مسیحیان و یهودیان دوستی کند به حقیقت از آنها خواهد بود و همانا الله ستمکاران را هدایت نخواهد نمود .

آیه ۱ سوره ممتحنه: ای کسانی که به الله ایمان آورده اید هرگز نباید با کافران طرح دوستی بیا فکنید!..

(من نمیدانم با اینهمه آیات روش که در قران آمده و مسلمانان و مؤمنین را از نزدیک شدن به نا مسلمانان زنهاری دهد، چرا این مسلمانان (بویژه مؤمنانی مانند دکتر حسین نصر – عبدالکریم سروش- اکبر گنجی- شیرین عبادی و سد ها هزار تن دیگر همانند آنها، سرزمینهای اسلامی را رها می کنند و به «بلاد کفر» مانند اروپا و آمریکا و استرالیا و کانادا می شتابند؟! آیا بهتر نیست که «بلاد کفر» را به کافران بسپارند و خود بجای پرسه زدن میان خوکان، در جوار امام رضا و حضرت معصومه و چاه جمکران و حوزه های قم و نجف و کربلا بسر برند؟)

بخش پنجم: جایگاه نا مسلمانان در اسلام:

آیه ۵۵ سوره انفال: بدترین حیوانات نزد الله آنها هستند که کافر شدند و ایمان نمی آورند!..

آیه ۳ سوره حجر: ای رسول ما کافران را به خور و خواب طبیعی و لذات حیوانی واگذار تا آمال و اوهام دنیوی آنان را غافل گردانند!..

آیه ۳۹ سوره انفال: ای مومنان با کافران جهاد کنید که در زمین فتنه و فساد دیگری نماند.

بر پایه چنین یاوه های جهانسوز بود که بوزینه پوسیده استخوان گندیده مغزی بنام آیت الله جنتی دبیر شورای نگهبان و امام جمعه موقت تهران در گرد هم آبی «یاد واره سرداران شهید» گفت: بشر غیر از اسلام همان حیواناتی هستند که بر روی زمین می چرند و فساد می کنند!.. و با این یاوه های برآمده از آموزه های جهانسوز اسلام چهره دیگری از «معنویت» اسلام را در برابر چشم جهانیان گذاشت!..

آیه ۳۱ سوره رعد: ... کافران باید پیوسته از کردار زشتشان به کیفر و سرکوبی رسند و یا مصیبتی بر دیار آنها زود فرود آید تا آنگاه که در محشر، وعده الله فرارسد!..

بخش ششم: پاد افره کافران و ناسازگاری آن با حقوق بشر

آیه ۲ سوره حجر: کافران ای بسا آرزو کنند که کاش مسلمان و الله پرست بودند ...

آیه ۴ سوره محمد: شما مؤمنان چون با کافران روبرو شوید باید آنها را گردن بزنید تا آنگاه که از خونریزی بسیار از پای درآورید ...

چندی پیش فیلمی در رسانه های اینترنتی فرادید مردم جهان گذاشته شد که چند تن عرب مسلمان یک آمریکایی را در خیابانهای بغداد در برابر دوربین های فیلم برداری سر می بریدند، مردم جهان این کار اهریمنی را به سختی نکوهیدند و آن سر بران اهرمن خورا گناهکار شمردند، آن روز مردم جهان نمی دانستند که گناهکار اصلی در اینگونه رخدادهای شرم آور، خود «الله» است، نه آن سر بران مؤمن که الله، و رسول او را فرمانبرداری می کنند!.. در کشتار بزرگ زندانیان سیاسی در سال ۶۷ نیز همه گناهان به گردن خمینی و کارگزاران او گذاشته شد، هیچکس دلیری نکرد بگوید که سرچشمه اینهمه تبهکاریها خود الله است و رسول تبهکار او...

آیه ۲۸ سوره نجم: الا ای رسول ما با کفار و منافقان بجهاد و کارزار پرداز و بر آنها سخت گیر، ماوای آنها دوزخ است که بسیار جای بدی است ...

آیه ۱۲ سوره مؤمل: ... که البته نزد ما غل و زنجیر عذاب و آتش دوزخ برای کیفر کافران میهاست (اینهمه زشتی و پتیارگی و این همه غل و زنجیر تنها برای اینکه گروهی از آدمهای خرد ورز، تن به فرمانهای خرد ستیز الله و رسولش نداده و اسلام را نپذیرفته اند!).

آیه ۳۳ سوره نحل: منکران پیشین هم مانند اینها بودند و الله هلاکشان فرمود الله اصلا به آنها ستم نکرد بلکه آنها خود به نفس خود ستم کردند...

آیه ۱۳ سوره فتح: ... و هر که به الله و رسول او ایمان نیاورد ما هم بر آن کافران عذاب آتش دوزخ را میها ساختیم (به این می گویند دموکراسی به شیوه اسلامی!)

در اینجا می خواهم سخن کوتاهی با هم میهنان خوب خود داشته باشم، با کسانی که به راستی تشنه «معنویت» اند و پاکدلانه آن را جستجو می کنند. هم میهنانم، آن گوهر گرانبهایی که شما در پی آنید در هیچیک از دینهای ابراهیمی یافت می نشود، خود را بازیچه دست پلید کیشبانان این دینهای اهریمنی نکنید، اگر برآستی خواهان «معنویت» هستید سری به گنجینه های فرهنگ نیاکان خود بزنید و در پرتو جان بخش فرهنگ ایران بیارامید. «معنویت» راستین در فرهنگی است که از زبان فردوسی می گوید:

میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است

و از زبان سعدی می گوید:

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

و از زبان شیخ ابوالحسن خرقانی می گوید: هر که در این سرا آید نانش دهید و از ایمانش مپرسید، چه آنرا که بدرگاه باری تعالی به جان ارزد، البته برخوان بوالحسن به نان ارزد.

و از زبان حافظ می گوید :

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

و از زبان مولوی می گوید :

یک گوهر بودیم همچون آفتاب بی گره بودیم و صافی همچو آب

چون به صورت آمد آن نور سره شد عدد سایه های کنگره

کنگره ویران کنید از منجنیق تا رود فرق از میان این فریق

و سر انجام از زبان اشوزرتشت ورجاوند، بنیاد گذار فرهنگ و آرمانشهر ایرانی می گوید:

مزدا اهورای همه توانا

چنین بر نهاده است،

که شادمانی از آن کسی است،

که به دیگران شادمانی بخشد !

من برای پیشرفت و نگاهداشت آیین راستی

خواهان استواری و توانایی هستم .

ای پارسایی

آن پرتوی را که پاداش زندگی نیک منشانه است

به من ارزانی بدار

و همچنین،

بهترین پاداشها

از آن کسی است

که خواستار روشنائی است

و به دیگران روشنائی بخشد.

ای مزدا اهورا ،

با خرد پاک خود

و در پرتو راستی

دانش برخاسته از اندیشه نیک را

به من ببخشای ،

تا از زندگی دراز شادمانه برخوردار گردم.

دنباله دارد.